

مباحثی در ترجمه نحو (۷)

شیوه ترجمه یاره جمله

سمیه دلزنده روی^۱

دانشگاه ولی عصر، رفسنجان

در این مقاله به بررسی یکی دیگر از مقولات نحوی یعنی یاره جمله (fragment) و نحوه ترجمه آن به فارسی می پردازیم. نخست یاره جمله را تعریف می کنیم و کارکردهای آن را برمی شماریم. سپس احتمال وجود این ساختار نحوی را در متون تألیفی فارسی بررسی می کنیم. و در پایان به نحوه ترجمه آن در دو ترجمه چاپ شده می پردازیم.

تعریف یاره جمله: یاره جمله عبارت (phrase) یا بند (clause)ی است که فاقد فاعل یا فعل یا هر دو است و فکر کاملی را بیان نمی کند، ولی از این جهت که با نقطه از جمله قبل از خود جدا می شود آن را جمله ای مستقل می دانند. به چند نمونه توجه کنید:

۱. یاره جمله بدون فاعل

Ran to the store faster than a rabbit.

۲. یاره جمله بدون فعل

My favorite history teacher.

۳. یاره جمله با فاعل و فعل (بند وابسته)، بدون این که فکر کاملی را بیان کند.

Once we leave for the movie.

When my mother married my father.

Before you go to the store.

۴. یاره جمله بدون فاعل و فعل

For better or worse.

In so many ways.

¹ delzende.smy@gmail.com

پاره جمله ممکن است یک عبارت وصفی، عبارت اسمی، عبارت قیدی، عبارت حرف اضافه‌ای، عبارت مصدری یا بدل باشد. مثال:

Lost in the woods.

Eating the entire bowl of ice cream.

To respond to your mother in a rude tone.

The one with the wagging tail.

در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی معمولاً به دانشجویان توصیه می‌کنند از نوشتن پاره جمله پرهیز کنند. در واقع، یکی از کارهای معلمان انشای مدارس این است که پاره جمله‌هایی را که دانشجویان ناشیانه یا تصادفی نوشته‌اند اصلاح کنند، یعنی آنها را به جملات کامل با نقطه گذاری متعارف تبدیل کنند. از سوی دیگر، بسیاری از نویسندگان انگلیسی در انواع نوشته‌های خود پاره جمله به کار می‌برند. راز این دوگانگی چیست؟ مسئله این است که نوشتن پاره جمله نیاز به تسلط بر زبان انگلیسی دارد چون پاره جمله یک ابزار قوی نحوی است و تأثیرات سبکی خاص ایجاد می‌کند. گاه دانشجویان از سر بی‌اطلاعی و به شکلی غیرمنسجم پاره جمله می‌نویسند که در این صورت جملاتشان محتاج اصلاح است. اما بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای با اطلاع از قدرت و تأثیر پاره جمله و بنا بر ملاحظات سبکی چنین جملاتی می‌نویسند. لذا قاعده کلی در آموزش نحو انگلیسی این است که تا زمانی که فرد نتواند پاره جمله را آگاهانه و خلاقانه و به قصد ایجاد تأثیرات سبکی و زیباشناختی خاص به کار بگیرد بهتر است از نوشتن آن پرهیز کند. به عبارت دیگر، نوشتن پاره جمله در انگلیسی خروج از هنجار به حساب می‌آید ولی فقط کسانی می‌توانند این هنجار را نقض کنند که بر این هنجار اشراف و تسلط کامل دارند.

اکنون ببینیم اگر نویسنده‌ای پاره جمله را خلاقانه و آگاهانه و با قصد سبکی به کار برد چه تأثیراتی می‌تواند ایجاد کند. این نکته از این جهت برای ما مهم است که وقتی پاره جمله در متن اصلی از نظر سبکی اهمیتی دارد طبعاً انتقال آن به ترجمه هم اهمیت دارد. برخی از کاربردهای پاره جمله به قرار زیر است:^۲

^۲ این دسته‌بندی و مثال‌ها از مقاله زیر گرفته شده است:

"A Fresh Look at Sentence Fragments", Edgar H. Schuster: The English Journal, Vol. 95, No. 5 (May, 2006), pp. 78-83.

- ایجاد تأکید و ایجاز بیشتر.

The sounds of the machine was still inside my head. The clanging punctuated by Frank's voice.

It wasn't on the road; it was on the shoulder. My shoulder.

- تأکید بر اقلام خاص در یک فهرست

One could sort these scents in rows and categories: by herbs; flowers, fruits; spices; woods. Or by places. By people.

- خلق زبانی که طبیعی و محاوره‌ای به نظر برسد (پاره جمله‌ها مخصوصاً به شکل سؤال یا در پاسخ به سوال بیان می‌شوند):

Our minds, of course, automatically filter much of this hubbub. But at what cost?

Am I jealous that these people have been able to make more sense ofthan I have? Probably.

- تأکید بر اظهارات منفی

Never deny desire. Not once.

Windows are boarded. Not a stalk of bamboo anywhere.

- شدت بخشیدن به عبارات معترضه

Against company policy! She'd make an exception in my case!
Though not for a full refund!

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا پاره جمله از طریق ترجمه وارد نحو فارسی شده یا این که قبل از آغاز ترجمه از زبان‌های اروپایی در نوشته‌های اصیل ایرانی آمده است. پاسخ به این سؤال کمی مشکل است زیرا ما در اینجا، به تبعیت از تعریف پاره جمله در انگلیسی، پاره جمله را بر اساس نقطه‌ای که در پایان آن می‌آید تعریف کردیم. در انگلیسی اگر عبارتی شبیه پاره جمله با ویرگول یا نقطه‌ویرگول از جمله قبل از خود متمایز شود آن عبارت را پاره جمله نمی‌گویند. برای مثال عبارت انتهایی در جمله زیر پاره جمله به حساب نمی‌آید چون با ویرگول از جمله قبل از خود مجزا شده و نه با نقطه:

It has the look of something a twelve-year-old would do, and enjoy reading.

حال با توجه به این که در نثر قدیم فارسی از علائم نقطه گذاری استفاده نمی شد نمی توان گفت برخی عبارات که به ظاهر شبیه پاره جمله اند در تعریف صوری ما از این ساختار نحوی می گنجند. برای مثال به دو نمونه زیر از سخنان شمس تبریزی توجه کنید:

- این طریق را چگونه می باید این همه پرده ها و حجاب گرد آدمی در آمده عرش غلاف (مانم) او کرسی غلاف او هفت آسمان غلاف او قالب غلاف او روح حیوانی غلاف غلاف در غلاف و حجاب در حجاب تا آنجا که معرفت است غلاف است دیگر هیچ
- مقصود از وجود عالم ملاقات دو دوست بود که روی درهم نهند جهت خدا دور از هوا

اگر جملات فوق را به صورت زیر نقطه گذاری کنیم، می توانیم بگوئیم جملاتی که زیر آنها خط کشیده شده مطابق با تعریف ما پاره جمله هستند:

- این طریق را چگونه می باید؟ این همه پرده ها و حجاب گرد آدمی در آمده. عرش غلاف (مانم) او. کرسی غلاف او. هفت آسمان غلاف او. قالب غلاف او. روح حیوانی غلاف. غلاف در غلاف. حجاب در حجاب. تا آنجا که معرفت است غلاف است. دیگر هیچ.
- مقصود از وجود عالم ملاقات دو دوست بود که روی درهم نهند. جهت خدا. دور از هوا.

چنان که گفته شد، تعریف ما از پاره جمله تعریف صوری است ولی اگر نظر به کارکرد پاره جمله داشته باشیم، چنان که در مثال فوق نشان دادیم، برخی عبارات را می توان حسب کارکرد پاره جمله به حساب آورد. به عبارت دیگر، به این دلیل که جملات شمس فاقد نقطه گذاری است، از جهت فنی (یعنی بر اساس تعریفی که ما در اینجا از پاره جمله دادیم و آن را به نقطه وابسته کردیم) نمی توانیم این جملات را پاره جمله بنامیم ولی آوردن عبارتهای وصفی و قیدی و اسمی و غیره بعد از فعل در جملات فارسی همان تأثیر سبکی را ایجاد می کند که پاره جمله در زبان انگلیسی. لازم به ذکر است که در زبان انگلیسی پاره جمله ممکن است جزئی از جمله قبلی باشد که خود به صورت جمله ای مستقل در آمده است، مثل جمله زیر:

It has the look of something a twelve-year-old would do. And enjoy reading.

اما پاره جمله ممکن است جمله‌ای مستقل از جمله ماقبل خود باشد که می‌توان آن را به صورت جمله‌ای مستقل نوشت اما نویسنده ترجیح داده آن را به صورت پاره جمله بیاورد. برای مثال:

The vocabulary available to the writer is shrinking. Hard to bear.
I drew back on the syringe. Nothing.

بنابراین، در سخنان شمس که از نقطه استفاده نمی‌شود عباراتی که بعد از فعل می‌آیند، اعم از این که جزئی از جمله باشند که پس از فعل می‌آیند یا خود جملاتی مستقل باشند که به صورت مختصر آمده‌اند همان کارکرد پاره جمله را دارند. البته در سخنان شمس جملاتی هم هستند که مستقلند ولی فاقد فعل یا فاعل، و لذا مشمول تعریف ما از پاره جمله می‌شوند. مثل این جمله که فاقد فعل است: درویش را درویشی و خاموشی.

این هم یک نمونه از پاره جمله از جدال سعدی با مدعی در گلستان:

... گفتا نه که من بر حال ایشان رحمت می‌برم. گفتم نه که بر مال ایشان حسرت می‌خوری.
ما در این گفتار و هر دو بهم گرفتار.

یکی دیگر از نویسندگان ایرانی که حدس می‌زدیم در نثرش پاره جمله پیدا شود صادق چوبک بود. حدس ما درست بود. صادق چوبک که ظاهراً از تأثیر و قدرت این ساختار به خوبی آگاه بوده از این ساختار مکرر استفاده کرده و آن هم در تعریف مورد نظر ما، یعنی هر پاره جمله را از جمله بعد با نقطه جدا کرده است. این ویژگی نحوی در نثر چوبک هم زبانش را به زبان محاوره نزدیک می‌کند که با موضوع داستان‌هایش تناسب دارد و هم چابکی و نشاطی خاص به نثر او می‌دهد. فقط یک سوال احتمالاً بی‌جواب باقی می‌ماند و آن این که آیا چوبک در کاربرد افراطی و مؤثر پاره جمله تحت تأثیر سنت فارسی‌نویسی بوده (به‌ویژه در نثر عرفانی) یا تحت تأثیر نثر اروپایی بوده و یا این که این شیوه ابداع خود اوست. در اینجا به نمونه‌هایی از پاره جمله برگرفته شده از کتاب سنگ صبور صادق چوبک توجه کنید:

... حالا دیگه عوض همه چی زلزله میاد. نه شب خواب داریم، نه روز آروم. همش ترس و دلهره. هی زلزله، هی زلزله. ... اونوقت دیگه حساب همه پا که. همش دلهره.

...همون جا خوابیدن. نه. اونا که صیغه میسونن بیشترشون اهل شهر نیسن. اهل بیرونان.
مال بوشهر، مال فیروزآباد، مال زیر گل، چمدونم.
... یا برده تش آسیاب ستائی. کمرش مثل پولاد.
تا صب نخوابیدم. هی زلزله و هی بارون و هی ترس از آژان.

بنابراین می‌توان گفت که ساختار پاره‌جمله با نحو فارسی تعارض ندارد زیرا نمونه‌هایی از آن را، ولو اندک، در تألیفات قدما و متأخرین می‌توان یافت. طبعاً با رواج یافتن علائم نقطه‌گذاری در نثر معاصر فارسی پاره‌جملات هم در کارکرد و هم در صورت متمایز شده‌اند ولی این که این ساختار در نثر تألیفی معاصر با چه فراوانی و در کار کدام نویسندگان پیدا می‌شود نیاز به بررسی دقیق کمی دارد.

گفتیم که ساختار پاره‌جمله با نحو فارسی مغایرت ندارد، لذا طبیعی است که برخی مترجمان تصمیم بگیرند آن را عیناً به متن فارسی منتقل کنند، به خصوص به این دلیل که همه نویسندگان از این ساختار استفاده نمی‌کنند و نویسنده‌ای که استفاده می‌کند این ساختار یکی از ویژگی‌های بارز سبکی او به حساب می‌آید. ما ترجمه دو مترجم را از این جهت بررسی کردیم و متوجه شدیم که تقریباً در تمام موارد هر دو مترجم (عبدالله کوثری و رضا رضایی) تمام پاره‌جمله‌های موجود در متن اصلی را به پاره‌جمله ترجمه کرده‌اند و این البته به این معنی نیست که همه مترجمان چنین می‌کنند؛ حفظ پاره‌جمله یا تبدیل آن به یک جمله کامل هم به عادتواره مترجم بستگی دارد، هم به نوع متن. لازم به ذکر است که در محاوره غالباً پاره‌جمله به کار می‌رود. به این دلیل ما پاره‌جمله‌هایی را که در گفت‌وگوی میان افراد رد و بدل می‌شود پاره‌جمله به حساب نمی‌آوریم بلکه فقط مواردی را که در توصیفات راوی دیده می‌شود پاره‌جمله می‌دانیم.

نمونه‌هایی از ترجمه پاره‌جمله در ترجمه آثورا از عبدالله کوثری:

A 13 next to a 200. An old plaque reading 47 over a scrawl in blurred charcoal: Now 924.

شماره ۱۳ کنار شماره ۲۰۰، پلاکی قدیمی با شماره ۴۷ روی نوشته کژوکوژی با زغال محو شده: ۹۲۴ فعلی.

Thirteen. To the right. Twenty-two.

سیزده قدم. سمت راست. بیست و دو.

And after the last page, the portraits. The portrait of an elderly gentleman in a military uniform, an old photograph with these words in one corner: "Moulin, Photographe, 35 Boulevard Haussmann" and the date "1894."

بعد از آخرین صفحه، عکس‌ها. عکس مردی پابه‌سن گذاشته با اون‌فورم نظامی. عکسی کهنه با این نوشته‌ها بر گوشه آن: «عکاسی مولن، شماره ۳۵ بولوار هوسمان» و تاریخ «۱۸۹۴»

این هم نمونه‌هایی از ترجمه پاره‌جمله از ترجمه پنین به قلم رضا رضایی:

Nostalgic excursions in broken English. Autobiographical titbits. How Pnin came to the Soedinyon nie Shtati (the United States).

گشت‌وگذارهای نوستالژیک با انگلیسی پر دست‌انداز. ناخنک‌زدن‌های اتوبیوگرافیک. چگونه پنین به سویدینیون نیه اشتاتی (ایالات متحده) آمد.

Well! Then political questions.

بسیار خوب! بعد سؤال‌های سیاسی.

Born in St Petersburg in 1898. Left for Kiev in 1918. Was with the White Army five months, first as a 'field telephonist', then at the Military Information Office. Escaped from Red-invaded Crimea to Constantinople in 1919.

متولد سن پترزبورگ در ۱۸۹۸. عزیمت به کیف در ۱۹۱۸. پنج ماه خدمت در ارتش سفید، ابتدا به‌عنوان «تلفنچی صحرایی» سپس در دفتر اطلاعات نظامی. فرار از کریمه تحت هجوم سرخ‌ها به قسطنطنیه در ۱۹۱۹.

The mosquitoes were getting bothersome. Time for tea. Time for a game of chess with Chateau.

پشه‌ها داشتند اذیت می‌کردند. موقع چای. موقع یک‌دست بازی شطرنج با شاتو.

He had passed the beginning of the summer in California with his mother, then had worked two months at a Yosemite hotel. A what? A hotel in the Californian mountains.

اول تابستان را در کالیفرنیا با مادرش گذرانده بود و بعد دو ماه توی یک هتل قُزمیت کار کرده بود. هتل چی؟ هتلی توی کوه‌های کالیفرنیا.

پاره‌جملات زیر از متون ادبی انتخاب شده است. برای آشنایی بیشتر با شیوه ترجمه پاره‌جملات توصیه می‌کنیم این جملات را ترجمه کنید تا خود احساس کنید آیا می‌توان پاره‌جملات را همه‌جا به پاره‌جمله ترجمه کرد یا این که گاه لازم است برخی را به جمله کامل ترجمه کنید.

- "I'm home, but the house is gone. Not a sandbag, not a nail or a scrap of wire. (Tim O'Brien, "LZ Gator, Vietnam." *The New York Times Magazine*)

- "Late afternoon. The sky hunkers down, presses, like a lover, against the land. Small sounds. A far sheep, faint barking. Time to drive on, toward Strathpeffer, friends, a phone call from my father. (Judith Kitchen, "Culloden," *Only the Dance*)

- "He looked levelly at the great red face across the desk. 'It's a remarkable case-history. Galloping paranoia. Delusions of jealousy and persecution. Megalomaniac hatred and desire for revenge.'" (Ian Fleming, *Moonraker*, 1955)

- "A squat grey building of only thirty-four stories. Over the main entrance the words CENTRAL LONDON HATCHERY AND CONDITIONING CENTRE, and, in a shield, the World State's motto, COMMUNITY, IDENTITY, STABILITY." (Aldous Huxley, *Brave New World*)

- "The hawk sailing by at 200 feet, a squirming snake in its talons. Salt in the drinking water. Salt, selenium, arsenic, radon and radium in the water in the gravel in your bones." (Edward Abbey, *Journey Home*)
